

نقد و بررسی کتاب بینوایان و بکتور هوگو

منابع کتاب

۱- در سال ۱۸۵۱ دهقان بیچاره و مستمندی بنام (پی یر مورن) در نتیجه فقر و استیصال که از گرسنگی بجان آمده بود از یک دکان نانوائی لقمه نانی برای سد جوع ربود بر حسب شکایت نانوا دستگاه عدالت بجریان افتاد و غارتگران بیت‌المال ملت که سمت قضاوت داشتند آن فرد بدبخت را که از ناچاری بلقمه‌نانی دست درازی کرده بود به پنج

سال زندان با اعمال شاقه محکوم ساختند و در آن موقع این نوع زندانیان را بخدمت درکشتیهای جنگی (گالر) وامیداشتند یعنی بیای محکوم گلوله سنگینی بازنجیر میبستند و دستهایش را نیز بازنجیر دیگری بدان قفل مینمودند و بدین وسیله راه هر نوع فرار را بر او میبستند و محکوم ناچار بود با فرمان یک نفر گروهیان یا سربازیا روبزند اگر در کار خود کوچکترین مسامحه و تنبلی روامیداشت ضربه‌های شلاق بر پیکر عریان او فرود میآمد و این مجازات سخت‌ترین کیفرها بود و اغلب محکومین در همان روزهای اول محکومیت از شدت شکنجه و سختی کار تلف میشدند .

باری (پی یر مورن) پس از پنجسال خدمت در گالر بایک ورقه سجل کیفری زرد رنگ مرخص شد و برای کارکردن بهوردی رو کرد او را نپهذیرفتند و رد کردن نه‌چون صیت شهرت و عاطفه بشر دوستی (مولسینور - میولی - روحانی و کشیش قصبه دینی) بهمه جا رسیده بود و محکوم بدبخت نیز این تعریفها و توصیف‌ها را شنید و بوقصبه مزبور گذاشت و برکشیش پناه آورد که او را با آغوش باز پذیرفت مهربانها کرد نوازشها نمود و برادرش که در ارتش فرانسه درجه سرتیپی داشت توصیه کرد که او را نزد خود نگهدارد و از مهربانی و شفقت فرو نگذارد سرتیپ سفارش برادر روحانی را بجان و دل پذیرفت (پی یر مورن) را گرمی داشت تا مبرده نیز باقیمانده عمر خود را با کمال فداکاری و صداقت در خدمت ژنرال گذراند و همواره بیزگواری و عاطفه انسانی (منسیور میولی) آن مرد خدا حق شناس و سپاسگذار بود .

از قرار معلوم بکتور هوگو این داستان را میدانست و آنرا پایه و اساس رمان خود قرار داد و بهترین شاهد این مدعا شرحی است که بوسیله (آرمان دوپو نمازتن) منشی و دبیر روزنامه (ژورنال دودبا) در سال ۱۸۶۲ نوشته شده است چون بر حسب تصادف در همان سال در قصبه (گراس) منشی اسبق مونسور میولی را که پیرمرد هشتادساله‌ای بود یافت در حالیکه نامبرده جلد اول کتاب بینوایان را مطالعه میکرد چون داستان را شبیه سرنوشت پی یر مورن

سبحس داد بود حقیقت جریان را بسر دبیر روزنامه گفته و علاوه مینماید که نامبرده با کمال حجلت و سرافکندگی خود را به کشیش معرفی نمود و کمک خواست و از همان دقیقه‌ای که در صومعه پذیرفته شد روح‌عصیان و انتقام‌جویی از بیدادگران که در باطنش شعله‌ور بود بخاموشی گرائید و در نتیجه وعظ کشیش بیک فرد سالم - عتدین - باگذشت مبدل گردید رموز دزدی بشقابهای نقره و بخشیدن شمع‌دانها و امثال آن حشو و زوائدی است که زائیده فکر خلاقه شاعر و نویسنده توانای فرانسه بوده و عاری از حقیقت میباشد .

بی‌یرمورن تا آخر عمر بانهایت وفاداری و حق شناسی خدمت کرد و یکنفر مسیحی تمام عیار از دنیا رفت و چون در همسایگی کشیش بدختر جوانی دل‌باخت و نتوانست عشق خود را اظهار نماید لذا با کسب اجازه از مقام روحانیت در خدمت ژنرال بوتارلو رفت و در آن جنگ خود را بکشتن داد تا از عذاب روحی مستخلص گردد .

۲ - بطوریکه ویکتور هوگو در *choes vues* زیر عنوان اساس داستان فانتین در سال ۱۸۴۱ سروده در این درام خود شاعر لر مسیو ما دلن را بازی میکند و میتوان گفت که فانتین بینوایان نظایر بیشماری داشته که بشاعر الهام بخشیده‌اند .

۳ - برای اینکه در داستان خود گوشه‌ای از تاریخ فرانسه را هم ذکر نماید ناچار خود بمیدان جنگ و اتارلو رفته و دل آوریها و فداکاریهای سربازان فرانسه را برای العین دیده و با ذکر محل وقوع حتی تاریخ روز و ساعت هر واقعه‌ای خواسته نوشته‌هایش در این مورد کاملاً مستند و مطابق با واقع باشد .

منابع فکری و ادبی کتاب

دو جریان فکری و ادبی فوق العاده قوی کتاب را ثمر بخش و مفید ساخته‌اند . از سال ۱۸۳۰ تحویل رمانتیسیم و پیشرفت آن بدرجه کمال رسیده و اظهار نظرهای شخصی روز بروز اوج میگردد هر شاعر و نویسنده‌ای خدمت بنوع بشر - تنویر افکار و راهبری جامعه را وجهه همت و منظور نظر قرار داده و در این راه هیچ نوع مانع و رادعی را قبول نمیکند و هر چه مراد راهمی‌انکار در بانیش قلم و قدرت گفتار از پیش پای خود بر میدارد هر یک بنوعی ایده و آمال خود را عرضه داشته و در راه ترویج آن از قبول هرگونه زحمت و مرارتی ابا و امتناع ندارد و بقول (الفرد، دووینی) شاعر و فیلسوف قرن رمانتیسیم ((هرکس در عشق افکار خود مینالد)) مسیحیت و روح انقلاب برای بهتر ساختن زندگی آینده متحد میشود تا ایده آل نوینی را در میان مردم برقرار سازد از اوایل ۱۸۳۰ فقر اقتصادی و دیل جامعه بفساد و بیکاری روز افزون که نتیجه ماشینی شدن صنایع و حرف بود در میان مردم فکر جدیدی را که فوق العاده جوان و خروشان و طرفدار زیادی داشت پدید آورد بدین معنی همه طرفدار اصلاح سیستم

اقتصادی بودند و هرکس راهی را پیشنهاد مینمود (سن سیمونیزم - سوسیالیزم - مسیحی - کاتولیکی آزاد و امثال آن) که در ادبیات آنروز جسته و گریخته خودی نشان میدهند نمونه‌ای از ایده‌آلها و آرمانهای بیشماری است که برای بهبود زندگی از طرف متفکرین پیشنهاد میشد .

نویسندگان بزرگی چون لامارتین - وینی - هوگو - سنت بو - ژرژساند - میشله - با این آهنگ انسانی همصدا شده و فریاد اصلاحات بر میدارد بویژه بانهایت قدرت بر علیه قوانین کیفری و مجازاتهای سخت و اصلاح قوانین فریادمیکنند و ناله استغاثه جامعه فرانسوی را ضمن رومانها و داستانهای کوتاه بسمع اولیاء امور میرساند . آنها بر علیه مجازات اقدام وضع زندانها - وزندانان - محکومین باعمال شاقه (خدمت در گالر) و سایر کیفرهای غیر انسانی قدمردانگی علم کرده و باتمام قدرت و قوت معنوی مبارزه میکنند و برای اینکه از مبارزات نتیجه‌نهایی تحصیل شود بر کارفرمایان ظالم و اربابان خداناشناس نیز اعلام جهاد داده‌اند یعنی میخواهند که مدت کار محدود شود و از تمرکز صنایع در دست سرمایه‌داران جلوگیری بعمل آید و برای کارگران دستمزد مناسبی معین شود تا خود بخود از هر نوع بینظمی - قتل و غارت - دزدی - رذالت و تمایل مردم بکارهای پست جلوگیری بعمل آید زیرا در نظر نویسندگان متفکر بیعدالتی خود سرچشمه همه نوع عیب و بینظمی است چه اگر در میان جامعه‌ای عدالت اجتماعی برقرار گردد آن جامعه خود بخود اصلاح خواهد شد .

انقلاب ژوئیه ۱۸۳۰ افکار را بهیجان آورد و بمردم راه انتقاد و تنقید از حکومت و اعمال حکمرانان را یاد داد و میتوان گفت جاده را جهت پیشرفت افکار انسانی و اعتلاء بشریت بسوی ترقی و تکامل هموار ساخت و بخوبی نشان داد که انقلاب نه تنها طریقه انتقام مظلومین از زورگویان و ستمگران است بلکه اصل مسلمیست که ملت و توده آرزومند اصلاحات را بسوی ترقی و تعالی رهبری مینماید و قوای فعاله را در آنان بیدار و افراد بیحال و خاموش را امیدوار به جنب جوش حرکت و نهضت وامیدارد .

خلاصه میتوان گفت علائم و آثار نشان میداد که افکار نوین و مترقی در تمام دنیا روبه پیشرفت و نفوذ است و خواه و ناخواه خواسته‌های متفکرین و عقلای قوم در راه اصلاح جامعه و رفع ظلم و استقرار عدالت جاہ عمل خواهد پوشید و در همان اوان بود که صاحبان افکار عقاید مخالف نیز برای پیش بردن مقصود متحد میشدند و شیوه سلاطین اروپا را در بر انداختن قدرت ناپلئون سرمشق خویش قرار میدادند (آری باتفاق جهان میتوان گرفت) نویسندگان آن دوره چنانچه گذشت با اینکه هریک راه جداگانه‌ای داشتند ولی در مبارزه با فساد و ظلم و استقرار عدالت اجتماعی و اصلاح جامعه متحدال فکر بودند در طی کتابها - رومانها - داستانهای بیشمار خواسته خود را با جامعه در میان مینهادند و حتی بشکل پیس‌های

درام در تماشاخانه بمعرض نمایش گذاشتند .

آنچه قابل ملاحظه و اعتنا است شگفتن ادبیات جدید یعنی رشته رومان نویسی است از ابتدای عصر رومانتیسم میتوان گفت که نویسندگان میکوشیدند (بجای زندان گالر) دبستان و بیمارستان تأسیس کنند و بجای جووروستمگری بشر دوستی را در جامعه ترویج دهند . در رومانهای دو سال قبل از انقلاب ژوئیه انتقاد غیر مستقیم از ظلم و بیدادگری عمال حکومت شیوه نویسندگان بودند و مثلاً با انتشار خاطرات ویدوک اثر عمیقی بافکار مردم بخشیده و آن را بیهیجان آوردند : ((ویدوک دزد و راهزن زبردستی بود که هیچ قفل و گاوصندوقی در برابر انگشتانش تاب اسفامت نداشت مدت بیست سال از سال ۱۸۵۹ تا ۱۸۲۹ با دزدیهای ماهرانه مردم و حکومت وقت را بجان آورده بود سپس معلوم نگشت روی چه پیش آمدی از دزدی توبه کرد و در سال ۱۸۳۲ بخدمت پلیس انتظامی که امروزه بنام پلیس قضائی نامیده میشود وارد شد و در شغل جدید نهایت امانت و درستکاری را مرعی میداشت ولی در یک قضیه دزدی بخرنج بی احتیاطی کرد و رئیس خود را بخطر انداخت و بعدها معلوم شد که با دزدان تباری داشته لذا از خدمت اخراج شد و کسی ندانست کجا رفت و چه کرد))

انتشار احصائیه تقریبی بدکاران = تجزیه و تحلیل روانی دزدان و طاران لغات و اصطلاحات خشن و عامیانه که در بین این قبیل مردم رواج دارد - نقاشی حقیقی از داخله زندانها و محابس تاریک - رفتار زندانبانها و تأمورین انتظامی با محکومین و زندانبان - غل و زنجیر - شلاق و زجر و شکنجه - خلاصه حقایق چند در لباس داستان و رومان بمردم زمانه حقایق را روشن ساخت و پرده ها را بالا زد و مخصوصاً "پاورقی ها که در روزنامه های آنروز چاپ میشد آنچه در پس دیوار قلعه ها و زندانها میگذشت بمردم نشان داد .

آخرین روزیک محکوم باعدام - اثر ویکتور هوگو - با باگوریو تا لیف بالزاک از داستانهای کلاسیک و معرف اوضاع و احوال آن عصر می باشد از سال ۱۸۳۶ که پاورقی در روزنامهها ایجاد گشت احتیاجات مردم را از حیث خواندن داستانها مرتفع ساخت زیرا هر کس که قدرت خرید کتاب نداشت همان داستان را در پاورقی روزنامه میخواند و عطش کنجاوی خود را فرو مینشاند .

اژن سواستاد تهییج افکار جامعه با نوشتن کتاب اسرار پاریس در سال ۱۸۴۲ ویکتور هوگو را از تردید و دودلی نجات داد و باو حالی کرد که موقع انتشار کتاب بینوایان فرا رسیده است و حتی با مختصر مذاقه میتوان نظر داد که بین این دو اثر قرابت و خویشاوندی نزدیکی موجود است مثلاً "چاقوکش معروف و (پرنس رودلف) کتاب اسرار پاریس در بینوایان بشکل ژان و الزان ظاهر میشود که با توجه از گذشته و ترکیه نفس و حفظ و نگهداری و تربیه کوزت و اجابت تقاضای ماریوس شبیه همان اعمال حسنه ای را با سیاورد که پرنس رودلف با ریاضت :

و تسلیم و ایثار و کف نفس برای کفاره گناهان خود عمل کرده و در آخر عمر با وجدان راحت دعوت حق را لبیک گفته چنانچه ژان والژان هم در آخرین نفس وقتی شمعانهای اهدائی گشیش روحانی را بالای سر و کوزت و ماریوس را در طرف راست خود میبندد لبخند رضایتی سیمای گرفته او را صفا میبخشد و با دو قطره اشک که علامت رضا و تسلیم است دنیا را وداع

میگوید. معلم مدرسه و لا شوئت اسرار پاریس در بینوایان بلباس تنار دیده و کوزت جلوه گر میشوند خلاصه انشمار کتاب اوزن سو بویکتور هوگو جرات و جسارت بیشتری میبخشد که در مسائل سیاسی و اجتماعی با کمال شهامت و بی پروائی قلم فرسایی نماید و معلوم میگردد که در سال ۱۸۴۸ هرگونه شک و تردید از روح نویسنده توانای فرانسوی رخت بر بسته و جای خود را بر عزم و اراده وا گذاشته است.

پایه و اساس کتاب بینوایان

۱- از (۱۸۲۸ تا ۱۸۴۵) بطوریکه در سطور گذشته اشاره شد تکوین موضوع و سوزنه اولیه کتاب بسال ۱۸۲۸ منتهی میشود و حکایت بی بی مرمورن را باید زمینه اساسی و جوانه ابتدائی داستان قرار داد که مؤلف همان دیسلاند سالها در فکر خود پرورانده و بدان شکل و پیمای بخشیده است.

آخرین روز یک محکوم دادخواست و ادعای نامهای است بر علیه مجازاتهای غیر انسانی و شاق و انتقادی است از قوانین کیفری و رژیم جزائی آن دوره. فلسفه اجتماعی کتاب بینوایان را میتوان در خلال مفاهیم کتاب مزبور جستجو کرد و جرثومه آنرا یافت ابزار و آلات خشن و ظالمانه زندانیان. کنده و زنجیر محکومین و اعمال شاقه. سجل زرد رنگ کیفری. دزدی نان برای سد جوع. فرار. مقدرات ترحم آمیز فراری و امثال آن که در هر فصلی از کتاب بینوایان بچشم میخورد اشاراتی است به موضوعاتی که در کتاب آخرین روز یک محکوم هم با اشکال مختلف با آنها صحنه آرائی شده است...

محکوم پدری است که در آخرین دقایق زندگی دخترش را برای ملاقات میاورند بدبختانه دختر پدر خود را نمی شناسد و پدر نیز جرأت نمیکند با او دست بزند و او را لمس نماید در اینجا است که عشق پدری رل اساسی خود را برای تکمیل کفاره گناهان بازی میکند صدای با طراوت دختر جوانی که چون اپونین (دختر محکوم) تضحیف دزدان را میخواند بگوش محکوم بدبخت که پدر دور افتاده از فرزند خویش است میرسد و بزندانیان استغاثه مینماید که او را در آخرین دقایق عمر از دیدن صورت و شنیدن صدای فرزندش محروم نسازد ولی افسوس بطوریکه اشاره شد محکوم بدبخت با کمال تلحی و ناامیدی دریافت که دخترش او را اصلاً نمی شناسد و اینست آن نکته اساسی که از نظر ویکتور هوگو نویسنده بزرگ فرانسوی آخرین کفار گناهکار نامیده میشود خلاصه این داستان و حکایت پیرمورن و بزرگوار میونسور میسولی سالها فکر و خاطر شاعر را بخود مشغول ساخته بود و چون علیه احکام سخت و ظالمانه که

از دادگاههای کیفری خارج میشد اعلان جهاد داده بود و در این راه میخواست بهر قیمتی شده موفقیت بدست آورد و بجای آن قوانین که زائیده فکر بشر قصبی القلب و خونخوار بود قانون پراز مهر و محبت حضرت مسیح را پایدار سازد و یا اقلاً واضعین قانون را مجبور به تجدید نظر نماید اینگونه موضوعات که بایستی در ضمن داستان با جامعه و اعضاء حکومت در میان گذاشته شود دقیقه‌ای فکر نویسنده و شاعر را راحت نمیکذاشت و نمیدانست داستان خود را چگونه و از کجا شروع کند و بدان چه نامی دهد با اینکه نام‌های متعددی را از مد نظر میگذرانید ولی هیچیک را نمی‌پسندید و چون با دونفر ناشر (گوسلن و راندوال) قراردادی بسته بود که رمانی در دو جلد و هشت قسمت بنویسد بنام بردگان هم برای اجرای قرارداد فشار می‌آوردند لذا هوگو ناچار شد که در باره انتخاب نام کتاب با آنان مشورت نماید: وظایف - دستخط یک روحانی - روح نادم - نام‌هایی بود که برای کتاب آینده خود انتخاب نمود و هیچکدام را نپسندید در نتیجه اختلاف نظریکه بین او و ناشرین پیش آمد ناچار شد در سال ۱۸۴۵ درباره مواد قرارداد تجدید نظر و اصلاحاتی بنماید. و بدون توجه بتقاضاهای مکرر آنها شب و روز فکر خود را در طرح ریزی کتاب و تقسیم فصول آن مشغول داشته بود که ناگاه انتشار داستان کلورگو ۱۸۳۴ برای او الهام نوینی بخشید یعنی دیگر حکایت از دزد - گدا - محکومین با اعمال شاقه - زندان سیاه‌چال در بین نبود بلکه صحبت توده مردم بمیان آمده و آشکارا میگوید که این جامعه است باید مسئول اعمال نیک و بد خویش باشد در افراد قبل از هر چیزی ایجاد وجدان و شرافت اخلاقی را از اهم وظایف بشمار آورد چونکه جامعه گرسنه است و از سرما می‌لرزد فقر و استیصال او را بسوی عیب و گناه میکشاند و قبح هر چیزی از نظرش میزداید غریزه ذاتی انسان خواهان آسایش و طالب تنازع بقاء است گرسنه می‌خواهد خود را از هر راهیکه ممکن است سیر سازد و برهنه بدن لخت و عور خویش را بپوشاند بدین زواید پیکر جامعه انسانی دردهای بیدرمان چه دوائی بهتر است؟ حبس و زجر و شکنجه یا اصلاح؟ البته جواب مثبت است مدارس حرفه‌ای - دبستانها و دبیرستانها - و بالاتر از همه نور ایمان و مسیحیت را قلوب مرده و ناامید آنان تا بنانیدن و مکتب تعالیم عالیه انجیل مقدس را برپا داشتن آخرین علاج دردهای جامعه مبهوت و سرگردان است زیرا وجدان پاک مذهب انسان را از ارتکاب اغلب معاصی بر حذر میدارد. (ادامه دارد)

انقراض صفویه، لکه‌هارت، ص ۱۰۳.

(۳) قبایل غلجائی و ابدالی قندهار در سر تصاحب اراضی علاقه‌های قلات از دیر زمان باهم منازعه داشته‌و این تنازع شکل خصومت و رقابت میراثی بخود گرفته بود. گرگین خان حاکم صفوی قندهار در این منازعه بیشتر از غلجائی‌ها حمایت کرده و در صدد انقراض قبیله ابدالی برآمد. و دولت خان ابدالی را با فرزند بزرگش نظر محمد خان که از بزرگان قبیله ابدالی بودند دستگیر نموده اعدام کرد. افغانستان در مسیر تاریخ. غبار، ص ۳۰۸ و ۳۱۶.

۱- انقراض صفویه، لکه‌هارت، ترجمه بفارسی مصطفی قلی عماد ص ۱۱۲ - ۱۱۷.